علم اصول الفقه

۲۸ - ۷ - ۱۴۰۵ القسم الثانی:الحجه

۱۳

على النظام

دراسات الاستاذ:

مهدي الهادوي الطهراني

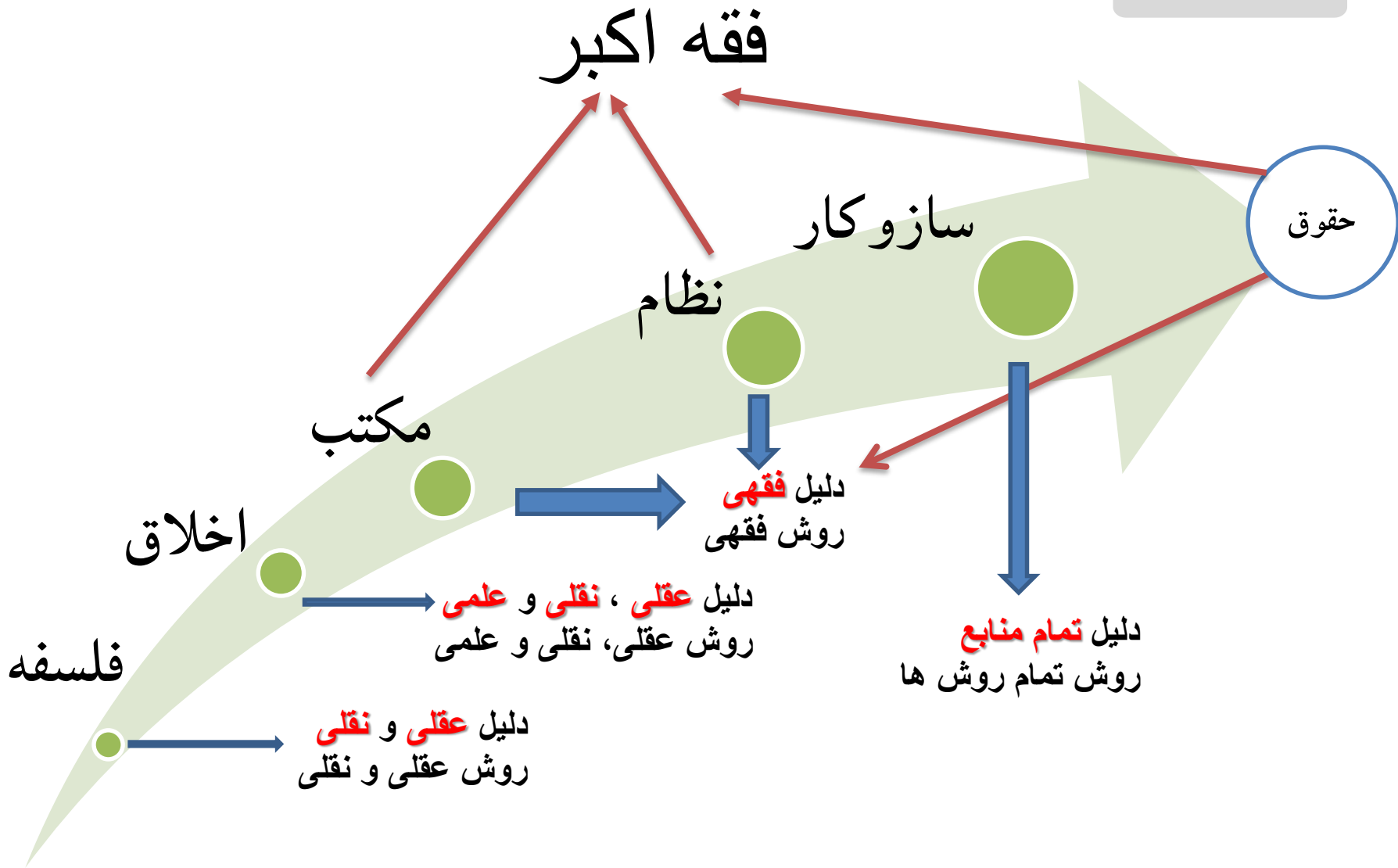

نظریه اندیشه مدون(سیستمی) در اسلام

امضایی یا تأسیسی بودن عناصر نظام

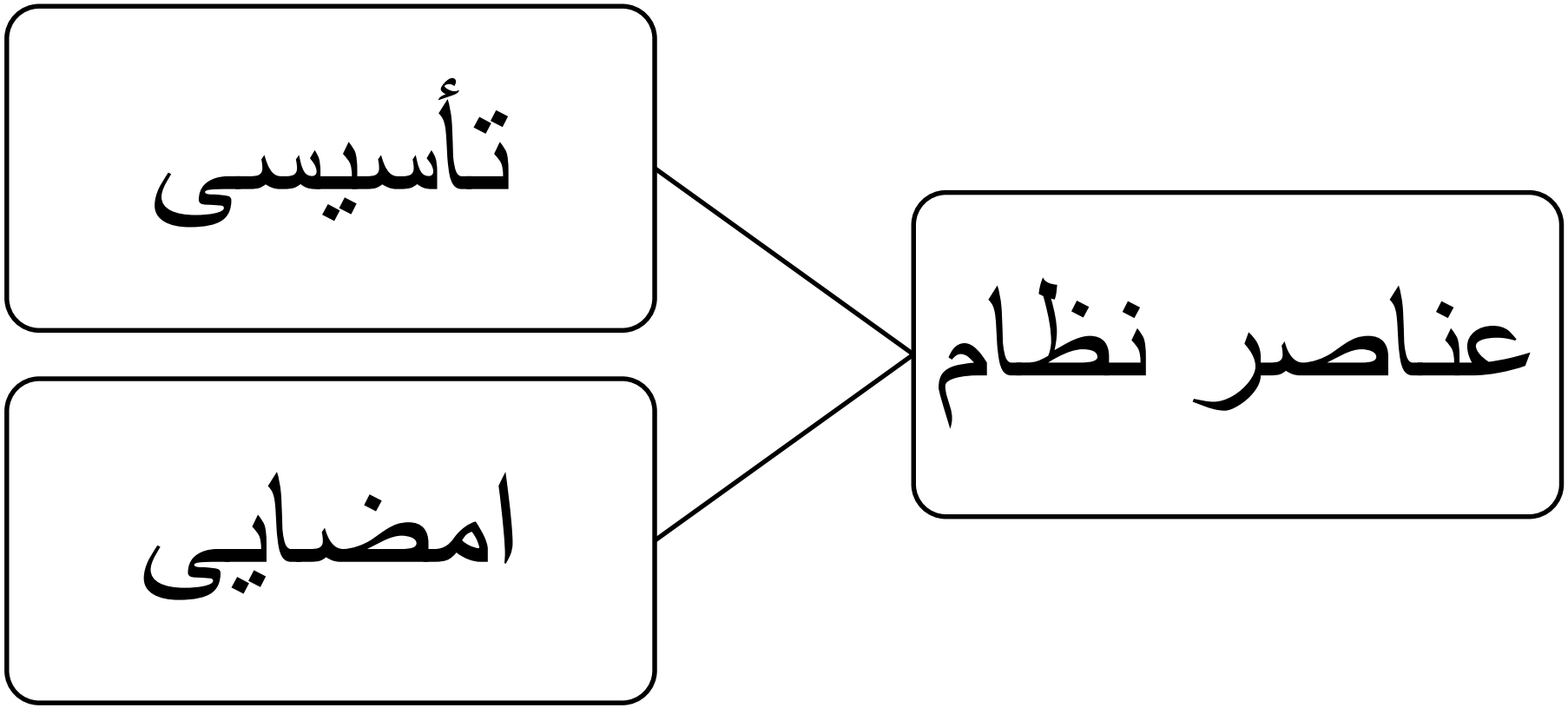

نظریه اندیشه مدون در اسلام

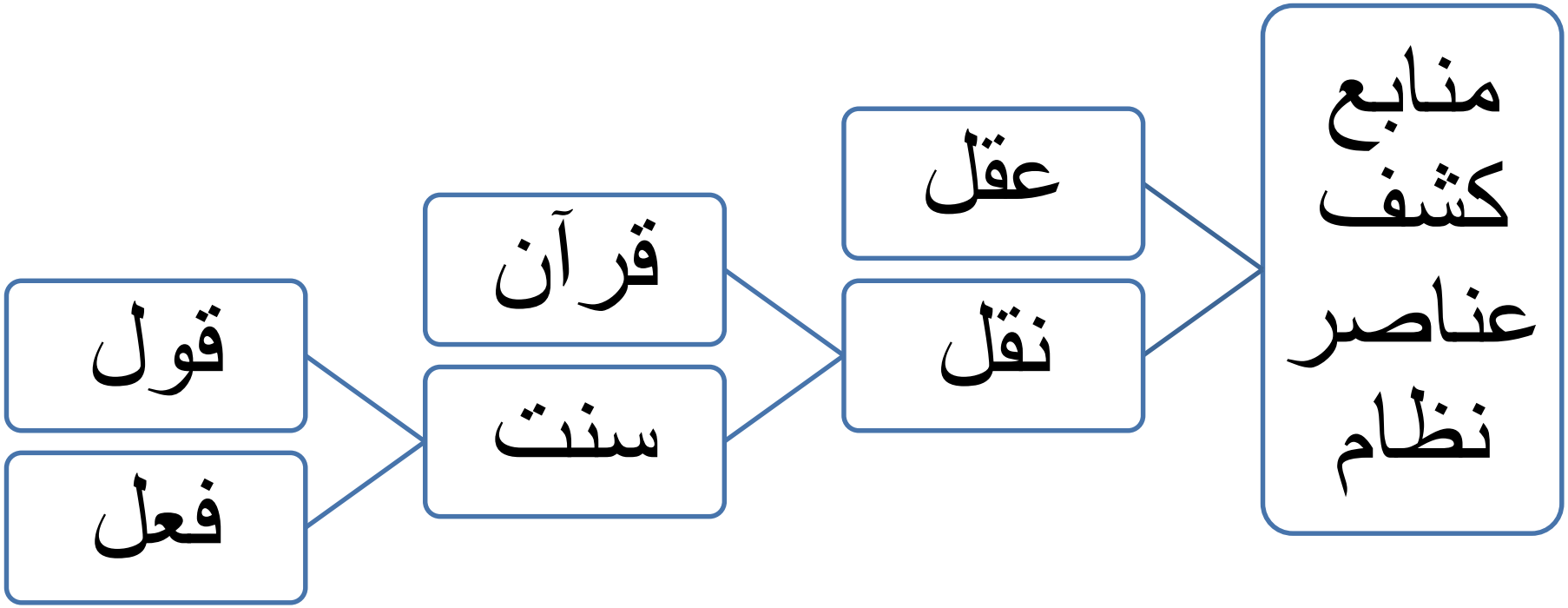

قوانین؛ لایهٔ پیدای دین

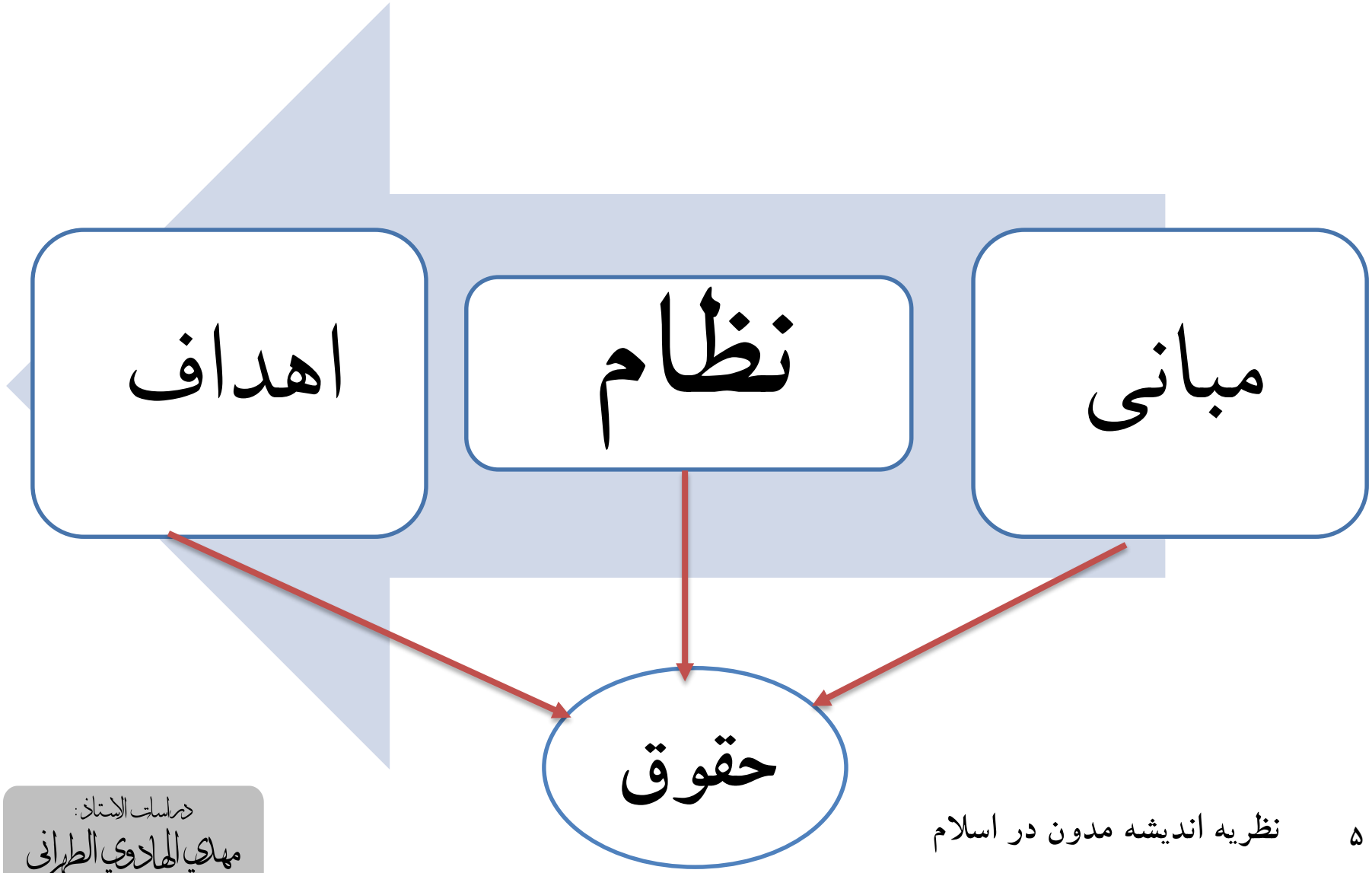

قوانین؛ لایهٔ پیدای دین

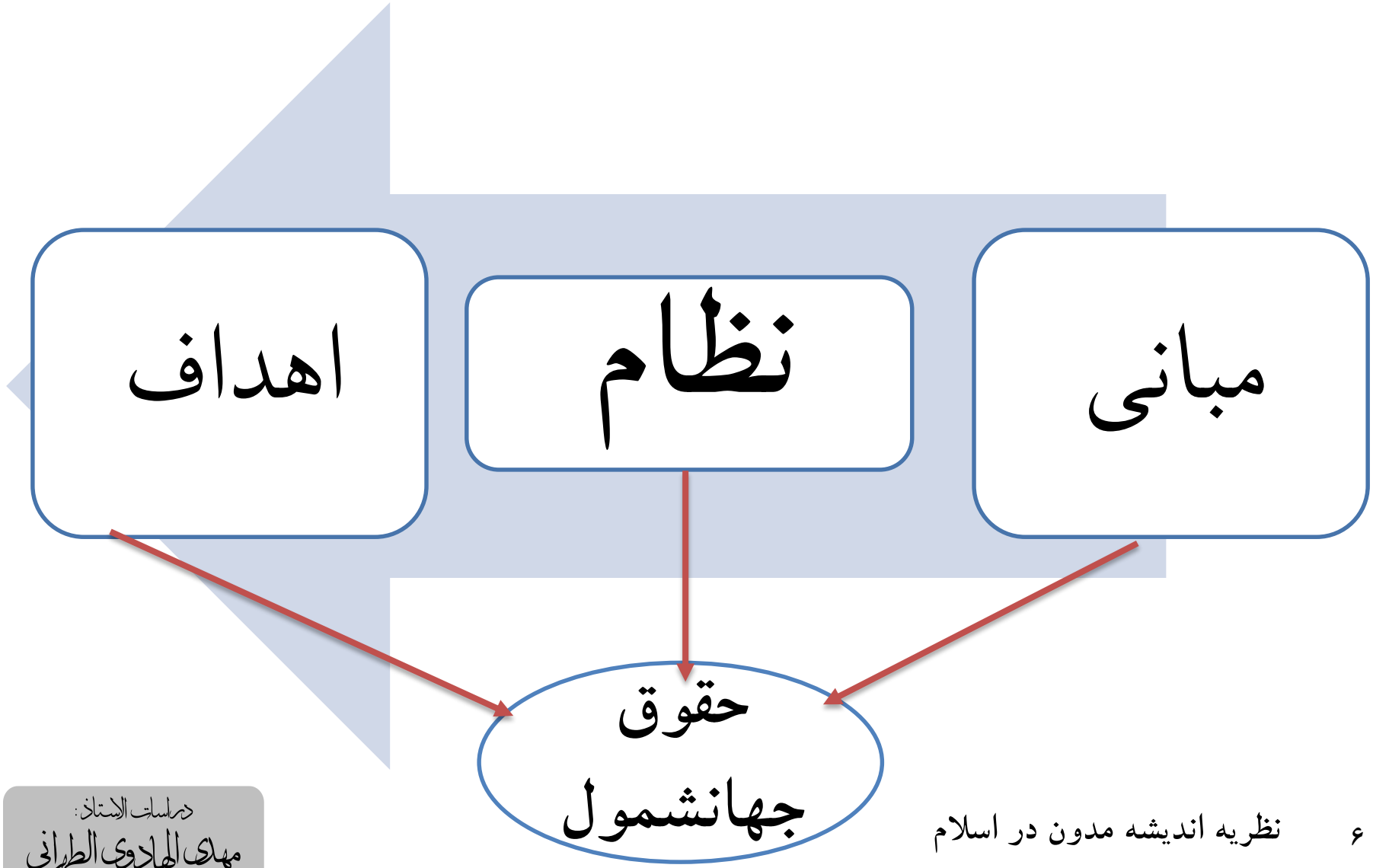

دراسات الاستاذ: مهدي الهادوي الطهراني

قوانین؛ لایهٔ پیدای دین

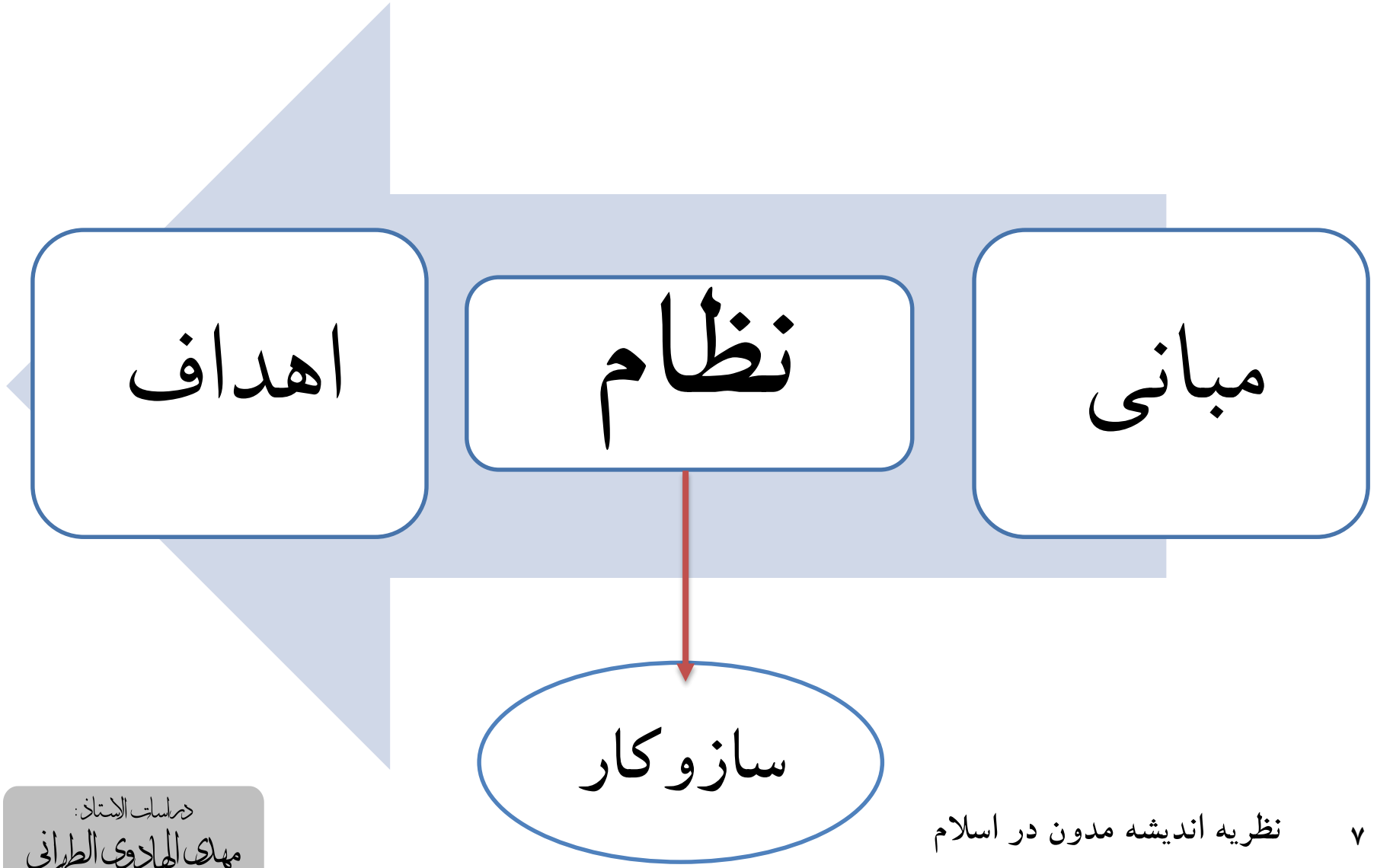

قوانین؛ لایهٔ پیدای دین

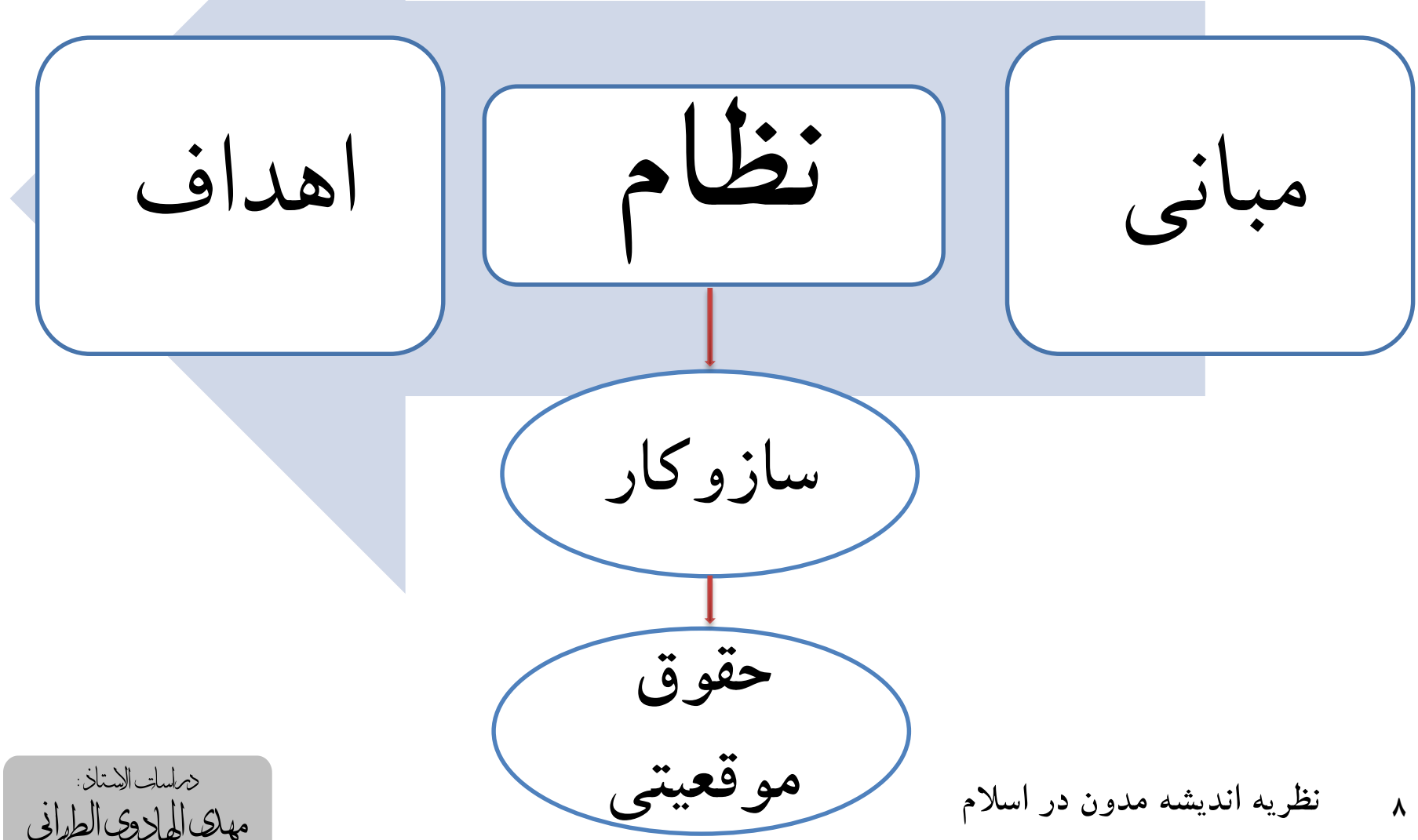

تفاوت نظام و ساز و کار

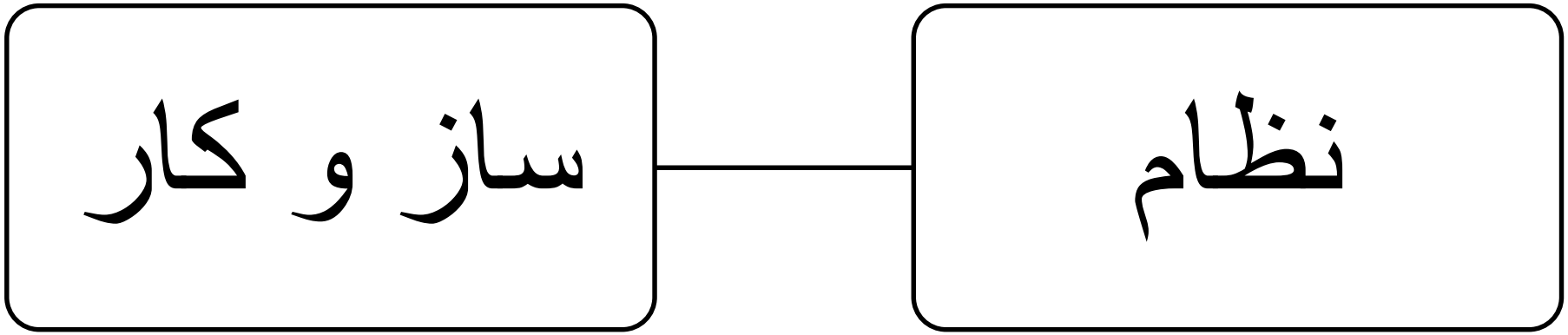

تفاوت نظام و ساز و کار

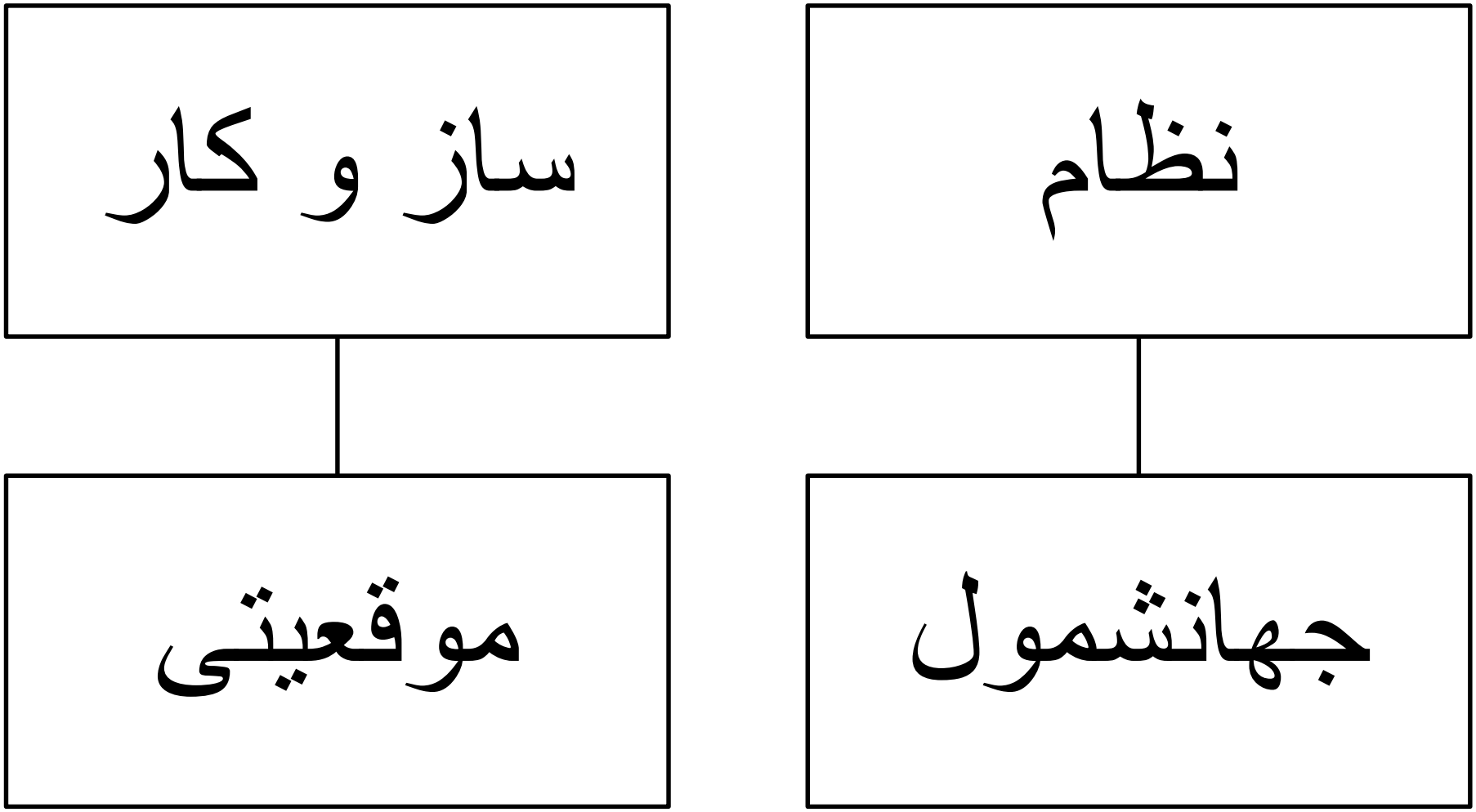

تفاوت نظام و ساز و کار

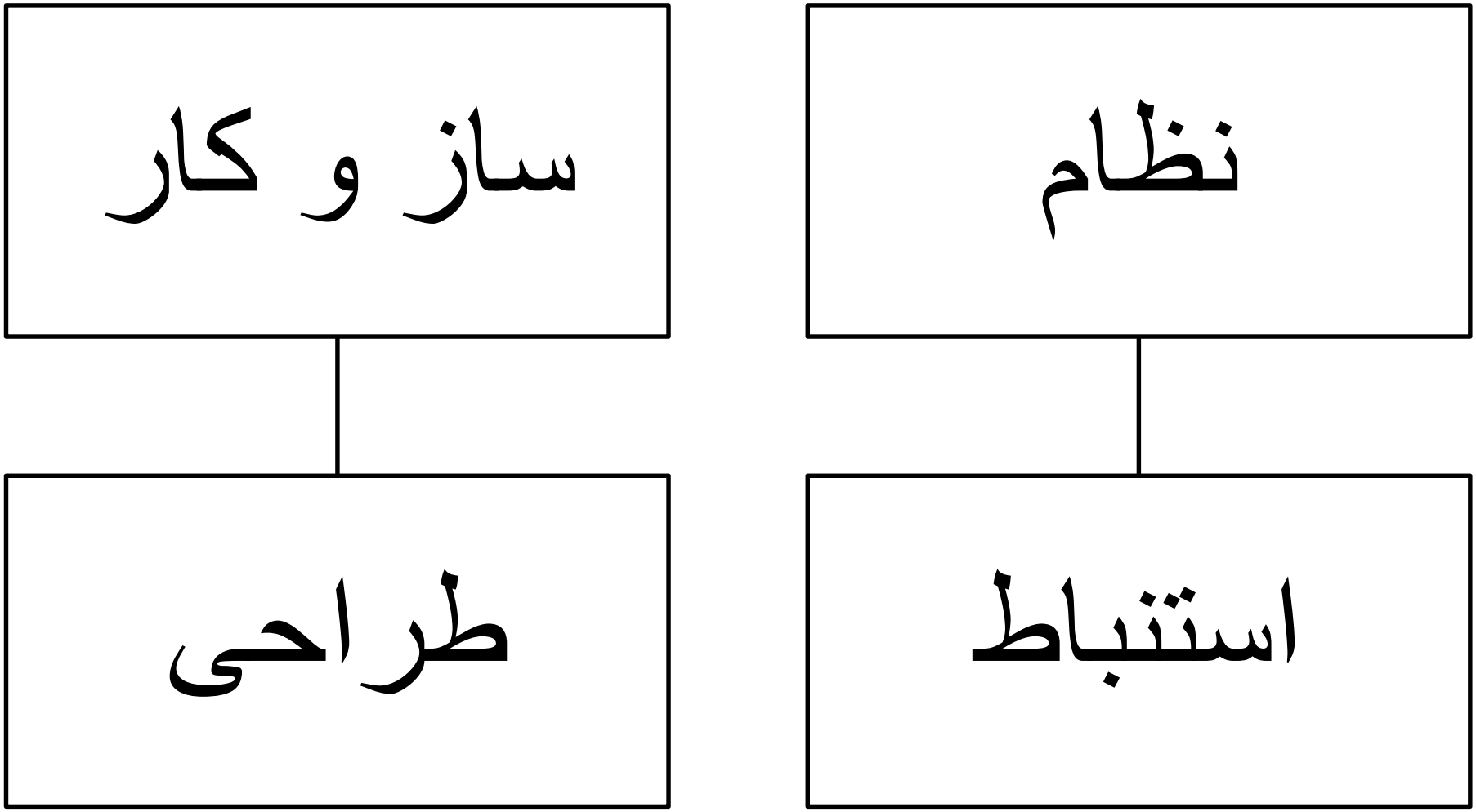

تفاوت نظام و ساز و کار

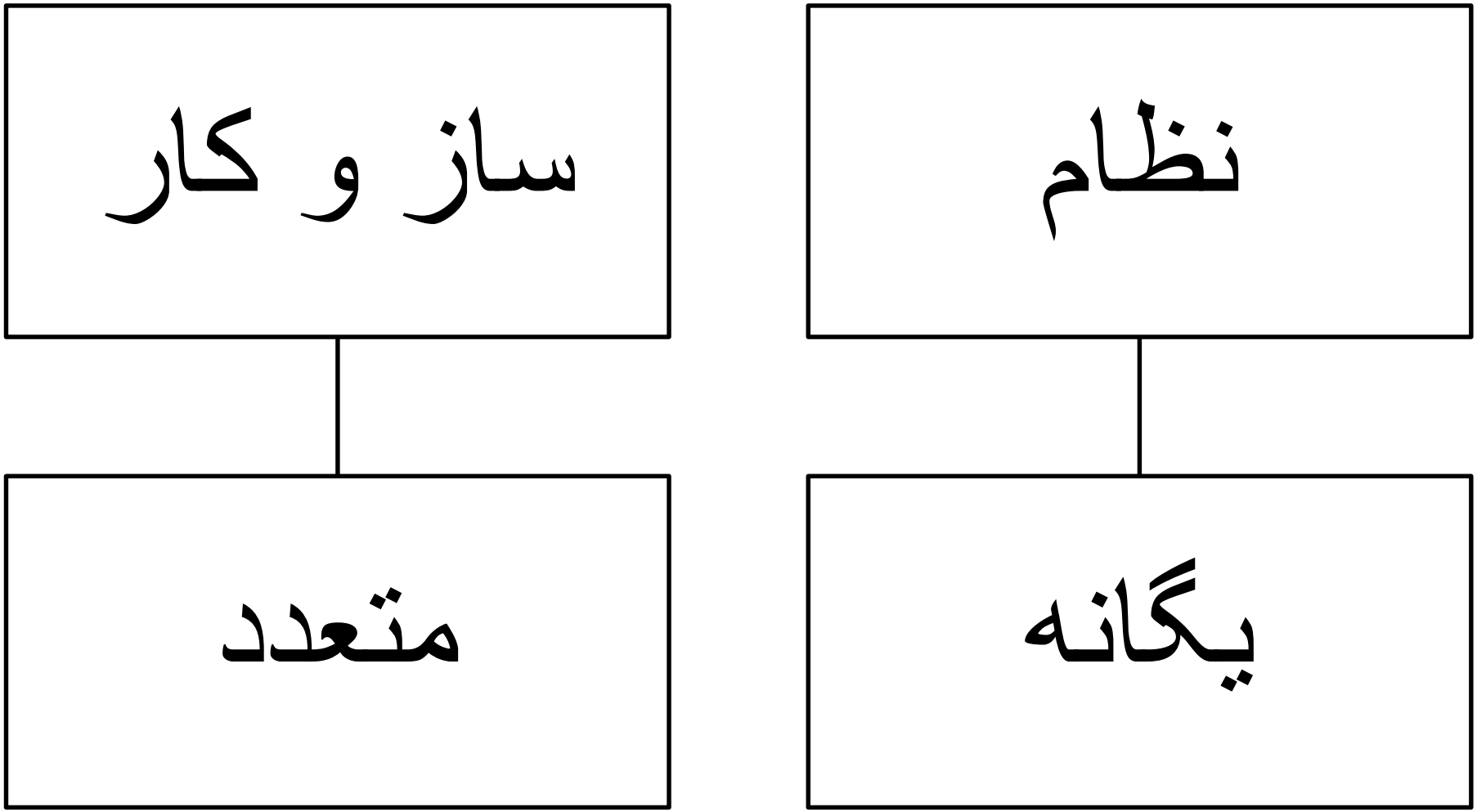

تبیینی از معنای مصلحت

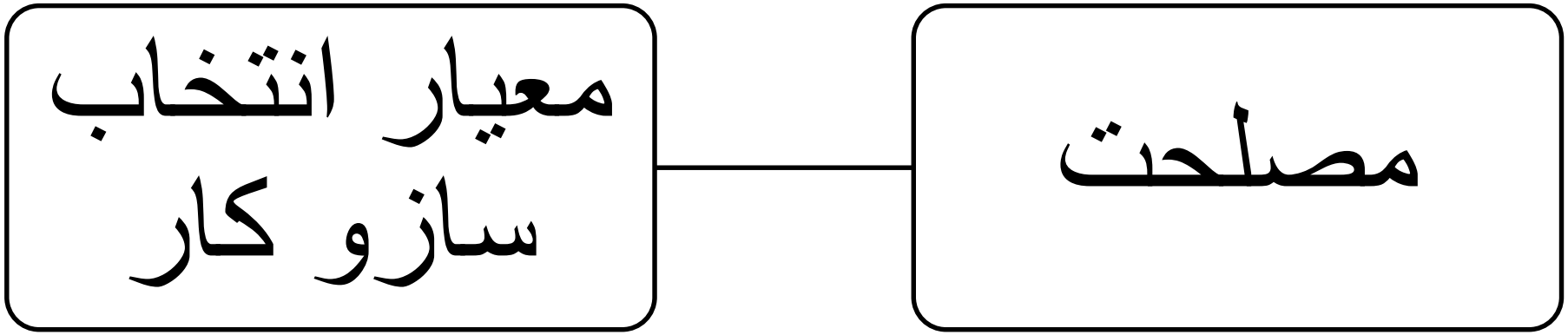

تفاوت نظام و ساز و کار



تفاوت نظام و ساز و کار



تفاوت نظام و ساز و کار

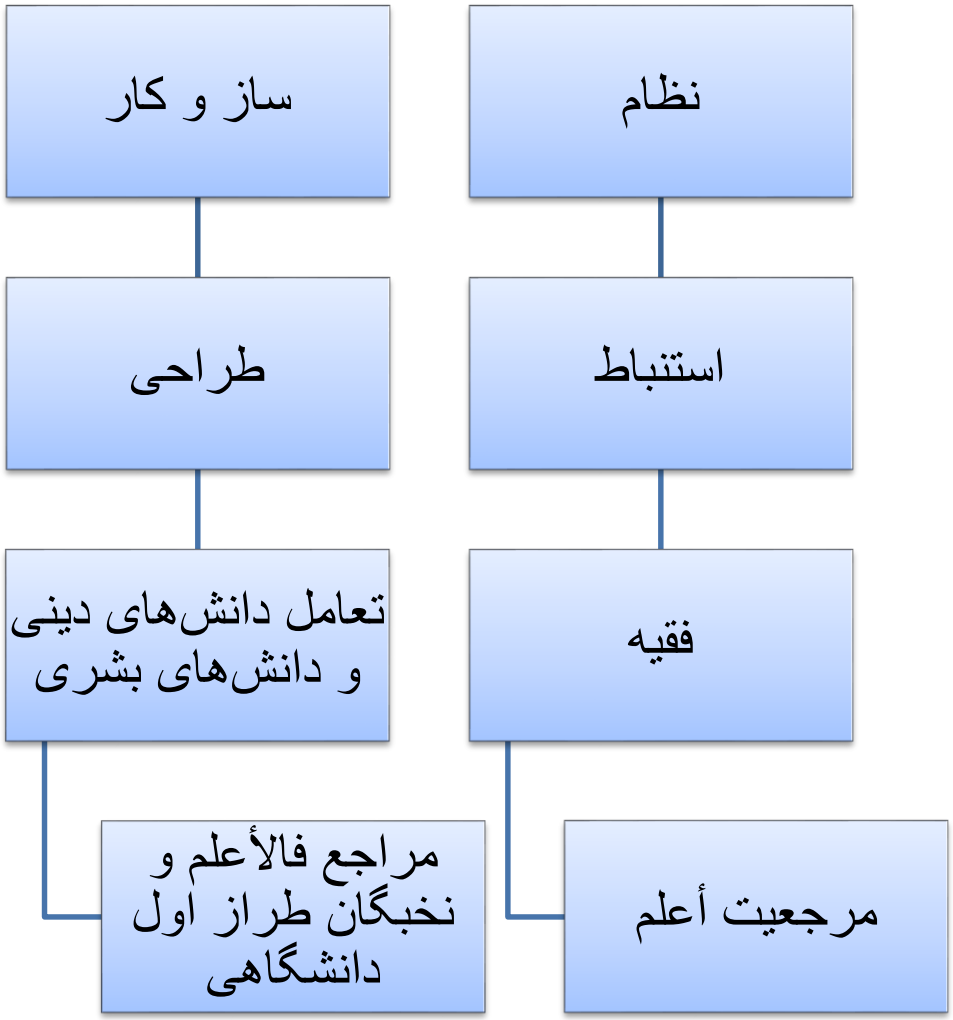

تبیینی از معنای مصلحت

- مصلحت در اینجا عرض کردم یک معنای خاص غیر سلیقه‌ای می‌شود؛ یعنی ما می‌آییم می‌بینیم از نظر مجموعه اطلاعات و داده‌هایی که داریم و توان علمی که در تحلیل این داده‌ها داریم ببینیم کدام‌یک از این دو در شرایطی که ما در آن قرار داریم در دستیابی ما به نتایج موفق‌تر می‌توانند باشند، با مشکلات کمتری مواجه‌اند، سازگارتر با شرایط‌اند.

تبیینی از معنای مصلحت

- این بار که داریم سنجش می‌کنیم در واقع از این جهت سنجش می‌کنیم که وقتی آن را کشف کردیم... (حالا با همان دانشی که داریم) مثلاً فرض کنید در حوزه سیاسی، دانش‌های سیاسی که داریم، در حوزه اقتصادی، دانش‌های اقتصادی که داریم، طبق آن انتخاب می‌شود.

تبیینی از معنای مصلحت

- سازوکار میدانی است که فقاهت یعنی دانش دینی و دانش روز کنار هم قرار می‌گیرند و یک تعاملی با هم پیدا می‌کنند؛ یعنی وقتی می‌خواهد سازوکار اقتصادی شکل بگیرد، فقه می‌آید کنار دانش اقتصاد قرار می‌گیرد، با همدیگر سازوکار را طراحی می‌کنند.

تبیینی از معنای مصلحت

- اگر می‌خواهد سازوکار سیاسی شکل بگیرد فقه می‌آید کنار دانش سیاسی قرار می‌گیرد و با همدیگر در واقع می‌خواهند سازوکار سیاسی را طراحی و انتخاب کنند.

تبیینی از معنای مصلحت

- آن سازوکار یعنی ما یک سازوکار اقتصادی که طراحی می‌کنیم کاملاً توان دینی خودمان را با توانی که در حوزه علم اقتصاد داریم به کار می‌گیریم؛ یعنی باید به کار بگیریم حالا مقصود از اینکه به کار می‌گیریم نه اینکه حالا ضرورتاً این اتفاق در خارج می‌افتد؛ یعنی باید به کار بگیریم.

تبیینی از معنای مصلحت

- ما هر چه در حوزه اقتصاد بلدیم، هر چه داریم به عنوان دانش با هر چه که در حوزه اقتصاد از دین به دست آوردیم باید این دو تا را در یک تعاملی کنار هم قرار بدهیم که حالا حتی شکل آن تعامل را ما در این بحث‌ها مطرح کردیم که فعلا نمی‌خواهم وارد آن بحث بشوم.

تبیینی از معنای مصلحت

- در تعامل واقعی این دو حوزه دانشی یعنی دانش‌های دینی و دانش‌های بشری است که سازوکارها شکل می‌گیرد و ما مثلاً یک دو سه پنج تا ممکن است سازوکار اقتصادی طراحی کنیم و بگوییم در شرایط ما پنج تا سازوکار معنادار است.

تبیینی از معنای مصلحت

- باید بیاییم از بین این پنج تا سازوکار باز با همان روش‌های دانشی که داریم، با توجه به شناختی که از موقعیت داریم... چون می‌بینید مثلاً دانش‌های روز، دانش‌های بشری دو بخش دارد: یک بخش تحلیل عینیتی است که در خارج هست؛ مثلا اقتصادسنجی.

تبیینی از معنای مصلحت

- در دانش اقتصاد، اقتصادسنجی این کار را انجام می‌دهد؛ یعنی آن واقعیت‌های عینی را برای شما سعی می‌کند نشان بدهد. یک بخش تحلیل این داده‌هایی است که به دست آمده از واقعیت‌های عینی.

تبیینی از معنای مصلحت

- ما بر اساس آن اطلاعاتی که از واقعیت‌های عینی با روش‌های علمی به دست می‌آوریم و تحلیلی که از آن داده‌ها داریم، آن موقع است که می‌توانیم انتخاب بکنیم. ببینیم کدام‌یک از این سازوکارها که فرض این است به لحاظ مبانی دینی همگی مبتنی بر مبانی دینی هستند؛ یعنی از جهت مثلاً به تعبیر اجرایی امروزشان تأیید شورای نگهبان را دارند که با قانون اساسی و شرع سازگارند.

معنایی تازه برای مفاهیم شناخته شده

- معنایی تازه برای مفاهیم شناخته شده
- البته حالا ببینید مثلاً نوع کار شورای نگهبان در این بحث خیلی معنادارتر می‌شود؛ یعنی الان سازگاری با اسلام سازگاری با قانون اساسی یک مفهوم کلی است ولی در اینجا که ما می‌گوییم، معنای سازگاری این است که باید با فلسفه، مکتب، نظام اسلامی سازگار باشد.

معنایی تازه برای مفاهیم شناخته شده

- مبانی‌اش با آن مبانی، اهدافش با آن اهداف، نهادهایی که تعریف می‌کند با آن نهادهایی که در حوزه نظام است و با این‌ها سازگار باشد.

معنایی تازه برای مفاهیم شناخته شده

- علی ای حال اینجاست که ما از یک طرف هم آن مفهوم **مصلحت** را معنادار می‌کنیم و آن را نظام‌مند می‌کنیم و از حالت سلیقه‌ای بیرون می‌آوریم

تبیینی از معنای مصلحت

- بحث مثلاً وحدت حوزه و دانشگاه، همکاری حوزه و دانشگاه و تعابیری از این قبیل در این بحث معنادار می‌شود که اصلاً محدوده همکاری و شکل همکاری کجاست؟

وحدت حوزه و دانشگاه

- بحث مثلاً وحدت حوزه و دانشگاه، همکاری حوزه و دانشگاه و تعابیرِی از این قبیل در این بحث معنادار می‌شود که اصلاً محدوده همکاری و شکل همکاری کجاست؟

وحدت حوزه و دانشگاه

- بحث مثلاً وحدت حوزه و دانشگاه، همکاری حوزه و دانشگاه و تعابیری از این قبیل در این بحث معنادار می‌شود که اصلاً محدوده همکاری و شکل همکاری کجاست؟

وحدت حوزه و دانشگاه

- و هم مفهوم **همکاری و تعامل دانش‌های دینی و دانش‌های بشری** را از آن حالت خیلی مبهمی که گاهی اوقات برای خیلی‌ها وجود دارد خارج می‌کنیم. اینکه میگویند اصلاً این‌ها چه کار می‌خواهند با هم بکنند؟ و هر کدام کار خودشان را انجام می‌دهند و چه ربطی به هم دارند؟ از آن حالت خارج می‌شود.

وحدت حوزه و دانشگاه

- آنجایی که در واقع این دو تا یعنی دانش‌های بشری به یک معنا و دانش‌های دینی به یک معنا به هم می‌رسند و آن محصولی که به دست می‌آید، محصول هر دوی این‌هاست؛ یعنی میزان تسلط ما بر دانش‌های دینی و میزان تسلط ما بر دانش‌های بشری تأثیر می‌گذارد در نتیجه‌ای که به دست می‌آید.

قوانین؛ لایهٔ پیدای دین

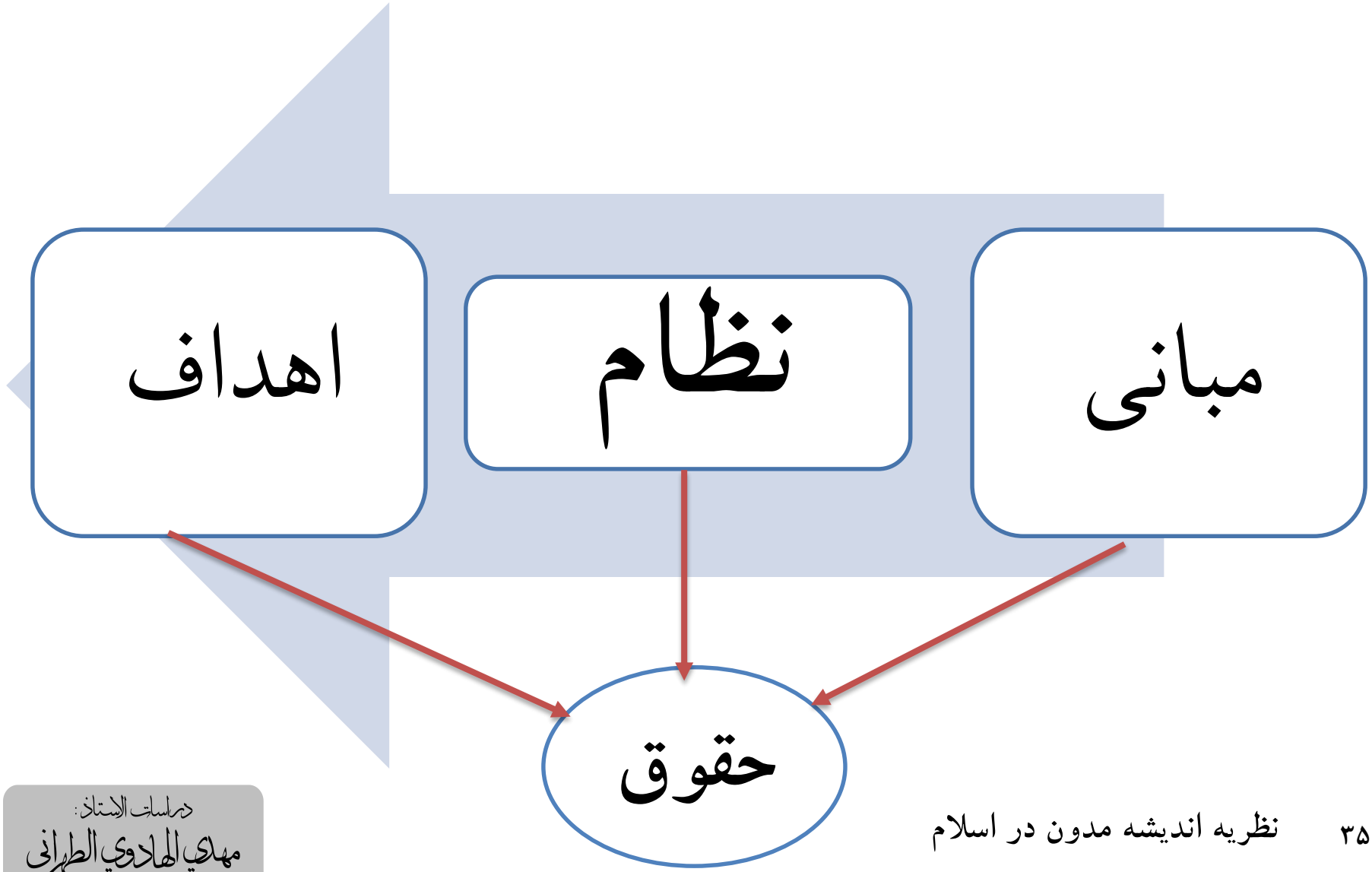

قوانین؛ لایهٔ پیدای دین

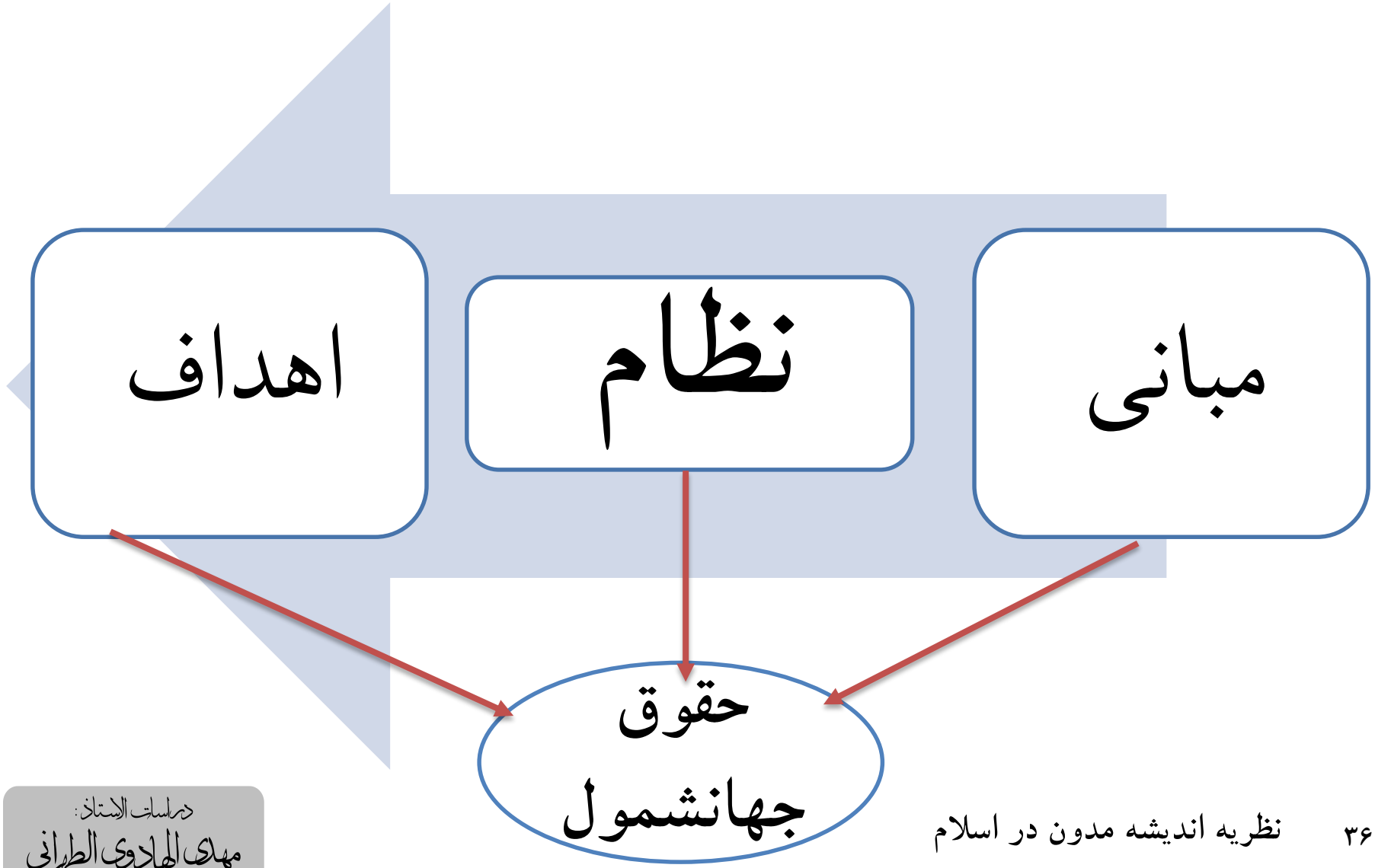

قوانین؛ لایهٔ پیدای دین

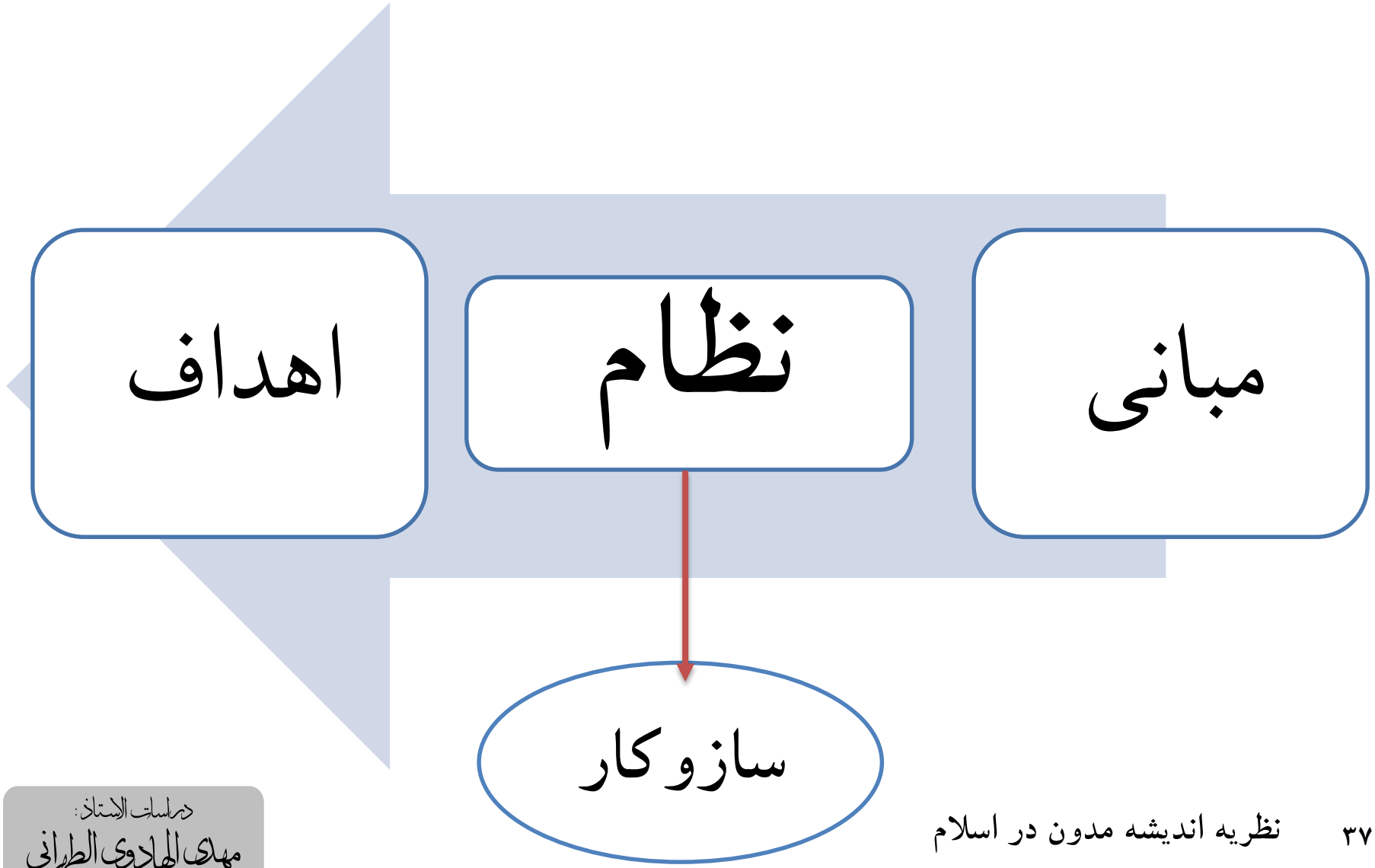

قوانین؛ لایهٔ پیدای دین

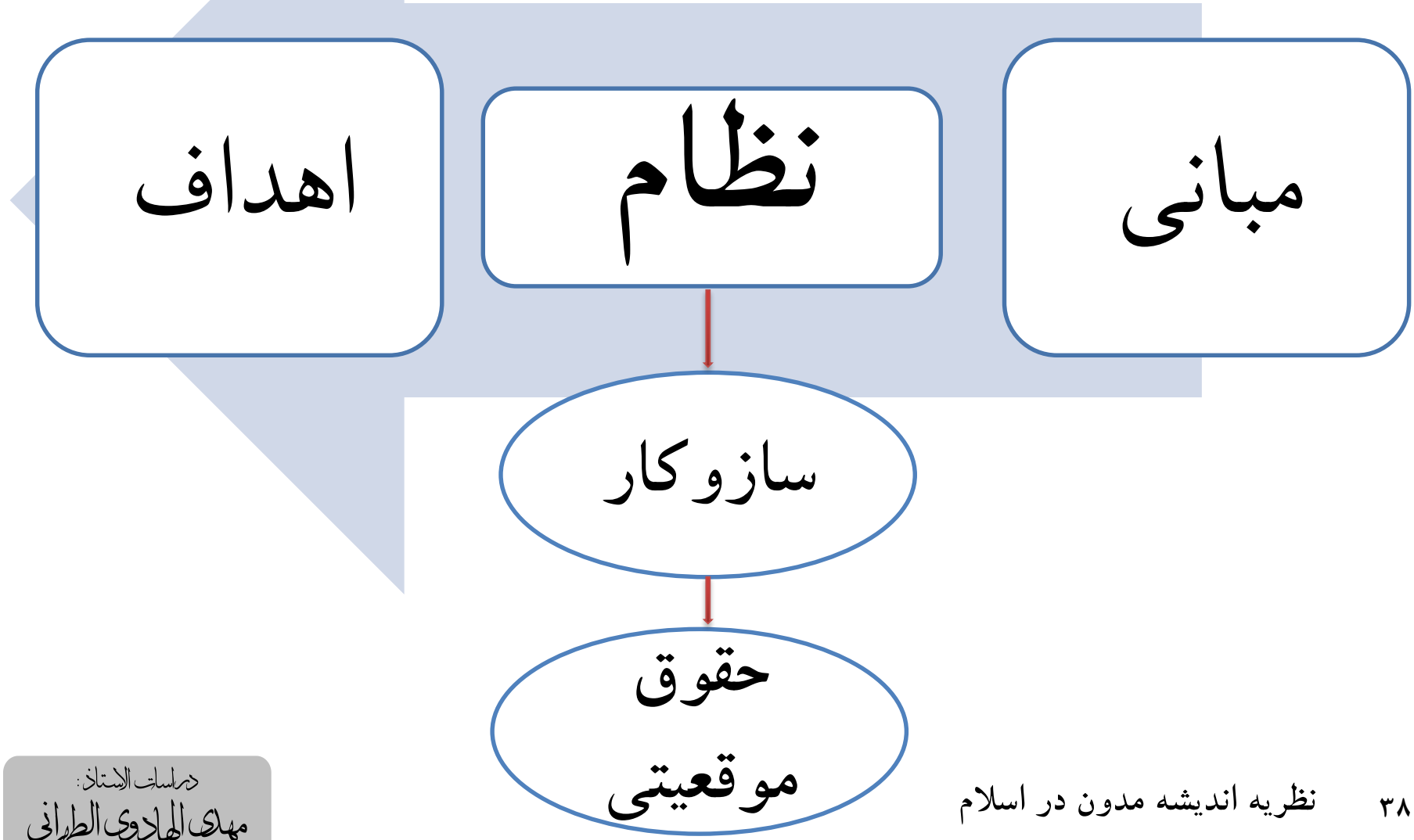

تفاوت حقوق برخاسته از مکتب یا نظام با حقوق برخاسته از سازوکار

- نکته‌ای که در انتهای بحث گذشته فکر می‌کنم به آن اشاره کردیم این بود که وقتی مکتب و نظام و سازوکار می‌خواهند در خارج تحقق پیدا کنند، در قالب یک مجموعه دستورها و روابط حقوقی خود را نشان می‌دهند؛

تفاوت حقوق برخاسته از مکتب یا نظام با حقوق برخاسته از سازوکار

- یعنی آن مبانی مکتب و اهداف مکتب می‌آید و در قالب یک سری حقوق درمی‌آید و آن مفاهیمی که در حوزه نظام است که یک مجموعه نهادها هستند آن‌ها می‌آیند و در مجموع یک سری از حقوق و احکام خود را نشان می‌دهند.

تفاوت حقوق برخاسته از مکتب یا نظام با حقوق برخاسته از سازوکار

- همین‌طور سازوکاری که ما طراحی می‌کنیم نهایتاً وقتی می‌خواهیم اجرا کنیم در قالب یک سری از قوانین و حقوق تحقق پیدا می‌کند.

تفاوت حقوق برخاسته از مکتب یا نظام با حقوق برخاسته از سازوکار

- البته حقوقی که از مکتب یا نظام نشأت می‌گیرند حقوق ثابت یا جهان‌شمول هستند که وابستگی به شرایط ندارند اما آنچه از سازوکار نشأت می‌گیرد (البته آن بخشی از سازوکار که وابسته به شرایط است و الا خود سازوکار که تطبیق عینی نظام است) آن بخشی که مستقیماً از خصوصیت سازوکار نشأت می‌گیرد، متغیر و تابع آن شرایط است.

تفاوت حقوق برخاسته از مکتب یا نظام با حقوق برخاسته از سازوکار

- مثلاً الان قوانین انتخاباتی ما تابع این سازوکار سیاسی است که ما انتخاب کردیم. اگر ما سازوکار سیاسی را تغییر دهیم مثلاً ما سیستم انتخاباتی خود را به سیستم پارلمانی ببریم، قطعاً قوانین انتخاباتی ما عوض می‌شود.

تفاوت حقوق برخاسته از مکتب یا نظام با حقوق برخاسته از سازوکار

- مثلاً فرض کنید حتماً باید کسی که می‌خواهد کاندیدای مجلس باشد عضو یک حزب باشد و آن حزب او را به عنوان کاندیدا معرفی کند و مثلاً کاندیداهای منفرد که خودشان مستقیماً بخواهند بیایند در انتخابات شرکت کنند، مجالی پیدا نمی‌کنند.

تفاوت حقوق برخاسته از مکتب یا نظام با حقوق برخاسته از سازوکار

- در واقع قانون انتخاباتی تغییر می‌کند به تبع تغییری که در سازوکار پیدا می‌شود. چون در واقع این یک امر متغیری است.

تفاوت حقوق برخاسته از مکتب یا نظام با حقوق برخاسته از سازوکار

- اگر سازوکار تغییر کرد قطعاً قوانینی که نشأت‌گرفته از آن سازوکار است تغییر می‌کند اما آن قوانینی که مربوط به مثلاً اصل مکتب سیاسی یا اقتصادی اسلام هستند یا نظام سیاسی یا اقتصادی اسلام هستند، آن‌ها فرقی نمی‌کند.

تفاوت حقوق برخاسته از مکتب یا نظام با حقوق برخاسته از سازوکار

- مثلاً فرض کنید در حوزه اقتصادی اگر ما گفتیم که اسلام به عنوان یکی از مبانی خودش اصل مالکیت و تنوع مالکیت و آزادی فعالیت‌های اقتصادی را می‌پذیرد، قوانین نشأت‌گرفته از این مفاهیم که حامی مالکیت هستند و حامی تنوع مالکیت هستند و حامی در واقع آزادی اقتصادی و آزادی فعالیت‌های اقتصادی هستند، آن قوانین همچنان به حال خود باقی هستند و آن‌ها حقوق ثابت هستند و تغییر نمی‌کند.

تفاوت حقوق برخاسته از مکتب یا نظام با حقوق برخاسته از سازوکار

- بنابراین آن چیزی که به نام احکام نامیده می‌شود و در واقع فقه متعارف به این می‌پردازد، چیزی جز نمود عینی مکتب و نظام و سازوکار نیست.

تفاوت حقوق برخاسته از مکتب یا نظام با حقوق برخاسته از سازوکار

- البته فقه متعارف محدود به حقوق ثابت است چون حقوق متغیر از دایره فقه متعارف خارج است و به عنوان احکام ولایی معمولاً در فقه مطرح می‌شود و استنباط فقیه به این‌ها کاری ندارد.

تفاوت حقوق برخاسته از مکتب یا نظام با حقوق برخاسته از سازوکار

- اما در این سیستم که حالا با این نگاه ما همه این‌ها فقه است. یعنی مکتب و نظام و سازوکار و حقوق چه ثابت و چه متغیر همه به نحوی به فقه مرتبط می‌شود. البته در حوزه سازوکار و حقوق متغیر عرض کردم در واقع تعاملی بین دانش‌های دینی و دانش‌های بشری وجود دارد.